

روش‌های تربیت اجتماعی از منظر ملامحسن فیض کاشانی (ره)

علی کربلایی پازوکی^۱

تاریخ وصول:

تاریخ پذیرش:

چکیده

با توجه به اینکه یکی از مشکلات مهم عصر ما بحران هویت اجتماعی و فقدان معنویت است، امروزه تربیت اجتماعی به عنوان یکی از ساحت‌های تربیت مورد توجه جدی اندیشمندان علوم تربیتی قرار گرفته است. تربیت‌یافتگی اجتماعی انسان سبب غلبه فرد بر خودمحموری در زمینه‌های معرفتی، ارتباطی و عاطفی می‌شود. یعنی انسان‌ها حال و وضع، شناخت، اطلاعات، علایق و رفتار خود را ملاک و معیار قضاوت قرار نمی‌دهند بلکه سعادت خود را در سعادت دیگران جستجو می‌کنند و همین امر سبب بسط و گسترش سعادت اجتماعی می‌شود. با توجه به اهمیت مسئله تربیت اجتماعی این نوشتار به بررسی روش‌های تربیت اجتماعی در دو اثر مهم تربیتی ملامحسن فیض کاشانی (ره) یعنی «محجّه البیضاء فی تهذیب الإحیاء، الحقایق فی محاسن الاخلاق و منهاج النجاة» می‌پردازد. این تحقیق بعد از بیان مفهوم‌شناسی تربیت اجتماعی به اختصار به بررسی و واکاوی روش‌های تربیت اجتماعی مانند مهرورزی، اعتدال، امر به معروف و نهی از منکر، موعظه، تغافل، مداراة و... در آثار فیض می‌پردازد.

این پژوهش از نظر موضوع توصیفی و به لحاظ روش تفسیری و از جهت محل گردآوری کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: فیض کاشانی، تربیت، تربیت اجتماعی، روش‌های تربیت اجتماعی.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در مورد اجتماعی بودن انسان دو دیدگاه مهم وجود دارد: بعضی منشأ جامعه‌پذیری و اجتماعی بودن انسان را ذاتی [و اقتضای طبیعی او] می‌دانند (کاپلستون، ۱۹۸۰: ۴۰۱) و برخی بر این باورند که رفع نیازهای روانی و ضرورت‌های زیستی او را به سوی زندگی اجتماعی کشانده است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۱) براساس هر دو دیدگاه انسان بدون ارتباط با سایر افراد اجتماع نمی‌تواند به کمال مطلوب نایل گردد زیرا رفع نیازهای جسمی بدون کمک گرفتن از دیگران دشوار و ظهور فضایل و اخلاق پسندیده بدون حضور در اجتماع امکان‌پذیر نیست. شجاعت، عفت، عدالت، سخاوت، ایثار و بسیاری از فضیلت‌های دیگر در سایه اجتماع و در معامله و معاشرت و ارتباط با دیگران شکوفا می‌شود. زندگی اجتماعی با تمام ره‌آورد‌های مثبتی که برای انسانها به همراه داشته است با صحنه‌های تکان‌دهنده و ناپسندی از ظلم، تجاوز و نابهنجاری‌های اجتماعی روبرو بوده است. به منظور حل این مشکلات وجود حاکمیت‌های ملی و سازمانهای بین‌المللی که با رعایت مصالح عمومی به اجرای قانون و برقراری نظم و عدالت در جوامع همت گمارند، ضرورتی است که مورد اتفاق متفکران ملل مختلف است. اما واقعیت‌های خارجی گواه آن است که این امر به تنهایی برای غلبه بر معضلات اخلاقی و اجتماعی فرا روی بشر کافی نبوده و نیست. بدین سبب اندیشمندان تربیتی به منظور چاره‌اندیشی و مبارزه با این بحران‌ها تلاش فکری و عملی گسترده‌ای را در عرصه اندیشه و تجربه، سازمان‌دهی کرده‌اند. صرف نظر از میزان دستیابی این تلاش‌ها به موفقیت، اندکی تأمل در ابعاد و آثار آلودگی‌های اجتماعی و بحران‌های ارزشی حاکم بر جوامع بشری، ضرورت تلاش و پاسخگویی مناسب و اساسی به این پرسش دیرین ولی همچنان مهم را خاطر نشان می‌سازد که: چگونه می‌توان جوامع انسانی را از آلودگی‌های اجتماعی تا حد امکان پیراسته و به ارزش‌های تربیتی و اخلاقی جامه عمل پوشاند؟ به نظر می‌رسد از «تربیت اجتماعی» به عنوان راهکاری عملی برای پاسخگویی به سؤال مزبور می‌توان بهره جست. با توجه به اینکه عصر ما، عصر بحران هویت اجتماعی و فقدان معنویت است، سؤال اصلی این پژوهش آن است که روش‌های

تربیت اجتماعی از منظر ملامحسن فیض کاشانی به عنوان یک اندیشمند^۱ بزرگ تربیت اسلامی کدام است؟ این نوشتار بعد از بیان مفهوم‌شناسی تربیت اجتماعی به بررسی روش‌های تربیت اجتماعی از منظر فیض (ره) می‌پردازد.

این تحقیق از نظر روش شناختی در حیطه تحقیقات توصیفی از نوع «اسنادی و متنی» و به لحاظ روش، تفسیری محسوب می‌شود. بدین معنا که با مراجعه به متونی که فیض کاشانی (ره) در حیطه روش‌های تربیتی نگاشته است خصوصاً محجّه البیضاء، الحقایق و منهاج النجات با طبقه‌بندی به تفسیر و تحلیل و بررسی مطالب می‌پردازیم و روش‌های تربیتی را از آنها استنباط می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی تربیت اجتماعی

مفهوم تربیت

کتاب‌های لغت برای واژه «تربیت» سه ریشه ذکر کرده اند: ربا، یربو^۲، ربی^۳، یربی^۴، رب^۵، یرب^۶، در تمام این موارد نوعی پروراندن، رشد دادن و افزودن در معنای تربیت اخذ شده است. مثلاً راغب اصفهانی تربیت را دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیزی می‌داند

۱- محمد بن مرتضی، مشهور به ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ هـ.ق) از فقیهان، مفسران، محدثان و مربیان برجسته قرن یازدهم هجری است. اهمیت وی به جامعیت در علوم گوناگون و کثرت تألیف و فراوانی آنها خلاصه نمی‌شود - عدد مؤلفات وی را قریب ۱۱۰ عدد ذکر کرده اند که از جمله مهمترین آنها کتاب الوافی، الشافی، النوادر در حدیث، معصم الشیعه فی احکام الشریعه و مفاتیح الشرایع در فقه، علم الیقین در اصول دین، کلام و فلسفه، الصافی و الاصفی در تفسیر، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء در اخلاق و سلوک است (مدرس، بی تا، ج ۴: ۳۶۹ - ۳۷۸) بلکه فیض (ره) اندیشمندی نوپرداز، نظریه پرداز دقیق و احیاء گری پرتوان است. وی در شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران صفویه در خاندانی عالم پرور در کاشان به دنیا آمد. دوران تحصیل خود را در کاشان، اصفهان، شیراز و قم در محضر اساتید بزرگی چون محدث بحرانی، شیخ بهایی و صدرالمألهین شیرازی سپری کرد و از علوم گوناگون بهره وافر گرفت وی توفیق خود را وامدار غذای حلال، پرهیز از شبهات (بهشتی، ۱۳۸۴: ۶۸) و پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت دانسته است. (۱) (فیض، ۱۴۲۳: ۳۳۲)

2. Education

۳- اگر تربیت از رِبُو که فعل ناقص است اخذ شده باشد و به باب «فَعَلَ، یَفْعَلُ» برده شود، مصدر آن بر وزن تفعله خواهد آمد که «تربیت» می‌شود. مانند تزکیه در این ریشه معنای زیادت و فزونی اخذ شده است. از این رو تپه را رِبُو گویند (إلی رَبْوَة ذات قرار و معین (مؤمنون: ۵۰) و ربا از این رو که زیادی بر اصل مال است به این نام خوانده می‌شود.

تا به آنجایی که آن را سزد، برسد. ربّ: الربّ فی الاصل، التریبّه و هو إنشاءُ الشیء حالاً فحالاً الی حد التّمَام (اصفهانى ۱۴۰۴: ۱۸۴).

هرچند در معنای اصطلاحی تربیت در بین متفکران این فن اتفاق نظر وجود ندارد اما تقریباً در تمام آنها معنای پرورش دادن، به فعلیت رساندن، تعالی استعدادها و هماهنگی بین قوا در جهت تحولات مثبت و از بین بردن موانع و رشد نیروها لحاظ شده است (رفیعی، ۱۳۸۱: ۸۹-۹۴) استاد مطهری در مورد تربیت می‌نویسد: تربیت، پرورش دادن و به فعلیت رساندن تمامی استعدادها و ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها است تا از این طریق متربی به حد کمال مطلوب خود برسد (مطهری، ۱۳۸۵: ۵۵ - ۶۸).

صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اسلامی برای بیان بازسازی و پرورش متربی و فراهم آوردن موجبات شکوفایی توانایی‌های او و ایجاد تعادل بین قوا، کمتر از واژه تربیت استفاده کرده‌اند و به جای آن از واژگان تهذیب، تأدیب، ریاضت، سیاست و آدب بهره برده‌اند. (دایرة المعارف تشیّع، مدخل: اخلاق، ادب و تربیت). در حدیث از قول پیامبر(ص) می‌خوانیم: «أدبى ربى أربعين ثم قال انك لعلی خلق عظیم» خدایم چهل سال مرا تأدیب کرد و آنگاه گفت به راستی تو بر خلق و خوی سترگ آراسته‌ای (بحار، ج ۱۷: ۴ و مفید، بی تا، ۱۸۷) در نهج البلاغه نیز از لفظ «أدب» استفاده شده است. به عنوان نمونه بنگرید به حکمت ۵۴، ۷۳، ۳۵۹. امام علی(ع) در حکمت (۷۳) می‌فرماید: «من نصب نفسه للناس اماماً فلینبأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره و لیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه». کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد؛ و پیش از آن که به گفتار تربیت کند با کردار تعلیم دهد. فیض(ره) در «محجّه البیضاء» به تبع غزالی در «إحیاء علوم الدین» از لفظ «أدب و آداب» استفاده می‌کند (فیض، بی تا، ج ۳: ۴، ۵۲، ۱۳۹، ۲۸۴، و ج ۴: ۱۱۹ فیض، ۱۳۶۲: ۱۵۱) بنابراین استفاده از لفظ تربیت برای بیان مفهوم بالا اصطلاحی متأخر است.

درهم تنیدگی فرایند تربیت و اخلاق موجب شد که در گذشته مرز مشخصی میان این دو تصویر نشود و فرایند تربیت با اخلاق همسان پنداشته شوند. اما به نظر می‌رسد تربیت اعم از اخلاق است تربیت اقسام فراوان دارد مانند تربیت بدنی، عقلانی تربیت عرفانی،

تربیت اجتماعی، تربیت مدنی و تربیت اخلاقی یکی از اقسام آن است دامنه مباحث اخلاقی، رفتارهای ارادی و آگاهانه انسان است که صبغه ارزشی دارد و به صورت ملکات و صفات پایدار درآمده است ولی در تربیت همه رفتارهای انسانی، حتی حیوانی و گیاهی نیز مورد بررسی تربیتی قرار گیرد (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸).

در مفهوم قرآنی نیز مفهوم تربیت از ریشه (رب) گرفته شده که عمدتاً مفهوم رشد و نمو جسمی را دارد. چنان که در آیه زیر مشهود است. «قل ربّ ارحمهما کما ربّیانی صغیراً» (اسراء: ۲۴)

«و بگو خدایا بر والدین من که مرا در کودکی تربیت کرده‌اند رحم نما» کلمه «صغیر» در برابر «کبیر» قرینه‌ای است بر این که «تربیت» در این آیه مفهوم رشد و نمو جسمی را دارد.

مفهوم تربیت اجتماعی

مسئله تربیت اجتماعی براساس دو رویکرد عمده و رقیب در مورد انسان تبیین‌های متفاوتی را می‌پذیرد. یکی دیدگاهی که فرد و حقوق فردی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد و اجتماعی بودن آدمی را تابعی از آن می‌داند (دیدگاه لیبرال) و دیگری، دیدگاهی که فرد را به خودی خود، امری قابل تصور در نظر نمی‌گیرد، بلکه وضعیت اجتماعی را مبنا می‌داند و مسائل فردی و حقوق افراد را چون تابعی از آن لحاظ می‌کند. (دیدگاه هگل و جماعت‌گرایان) این دو دیدگاه با نوعی افراط و تفریط همراه است. از این رو در مسئله تربیت اجتماعی انسان به زبان تمثیل می‌توان گفت: «فرد در جامعه همچون اتمی است که به شکل کووالانسی در دو مدار فردی و اجتماعی می‌گردد. او با گردیدن در مدار وضعیت اجتماعی معین، در عمل تحت تأثیر آن وضعیت قرار دارد اما چنین نیست که او تنها بتواند بر گرد این مدار بگردد. افزون بر آن با گردیدن بر مدار فردی، همواره این امکان برای او وجود دارد که وضعیت اجتماعی خویش را مورد تردید و تأمل قرار دهد، در برابر آن مقاومت ورزد و بر آن تأثیر بگذارد.» (باقری، ۱۳۸۴ ج ۲، ۱۹۶) بر این اساس: به کار بستن ساز و کارهای آموزشی و پرورشی در جهت بازیافت فرد در دامنه سنت‌ها و بسترهای اجتماعی و گزینش موارد معقول و موجه از آنها و غلبه بر خودمحوری از یک سو و رشد،

پرورش و ارتقای فردیت از جانب دیگر و نهادینه کردن این ارزش‌ها، تربیت اجتماعی نامیده می‌شود. هرچند مرحوم فیض از این اصطلاح استفاده نکرده است اما در مواردی که به بحث در مورد تربیت اجتماعی پرداخته. همین معنا از عبارات او برداشت می‌شود (نک، فیض، بی‌تا، ج ۲، ۳-۴۵۹، ج ۴، ۱۱۸-۴، ۱۴۲۳، صص ۱۹-۵۹، ۲۰-۶۵، ۶۳).

روش تربیت

مقوله‌ای رفتاری با ماهیت دستوری است. که میان اصول و هدف‌ها امتداد دارد^۱ و پابندی به آن، می‌تواند عمل تربیتی را چنان سامان و فرجام دهد که هدف مربی را از عمل تربیتی در مرتبه محقق کند^۲ (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۷۱) مانند روش مهرورزی، امر به معروف، تغافل، مدارا و...

روش‌های تربیت اجتماعی از منظر فیض کاشانی

فعالیت‌های انسان افزون بر رفتارهای فردی شامل سلسله‌ای از ارتباطات اجتماعی با دیگران نیز می‌شود. مربیان تربیتی به منظور هنجارسازی رفتارهای اجتماعی، اصول و روش‌هایی را پیشنهاد می‌کنند. در ادامه به بررسی تعدادی از روش‌های تربیت اجتماعی از دیدگاه فیض (ره) می‌پردازیم. تربیت اجتماعی آنگاه ثمربخش و قابل قبول است که به شیوه‌های صحیح و روش‌های مناسب انجام پذیرد. فیض کاشانی روش‌های تربیت اجتماعی را از آموزه‌های دینی استنتاج و در آثار خویش به طور پراکنده آورده است. در این بخش برخی از این شیوه‌ها را از نگاه وی به اجمال یاد آور می‌شویم:

روش مهرورزی

نیاز به محبت و محبوب واقع شدن از نیازهای اساسی انسان است و اجتماع آکنده از محبت و دوستی زمینه بسیار مناسبی برای پیشرفت و ترقی افراد را فراهم می‌کند. محبت و مهرورزی که ثمره آن احسان، نرم‌خویی، اعتماد و خوش‌بینی است مورد اتفاق همه ادیان

۱- اصول و روش‌ها هر دو دستورالعمل‌های تربیتی هستند با این تفاوت که اصول دستورالعمل‌های کلی هستند که به مبانی تکیه دارند و روش‌ها دستورالعمل‌های جزئی که بر اصول استوارند.

۲- روش‌های تربیت اجتماعی فیض (ره) را بیشتر در "محجۀ البیضاء" کتاب "ربع العادات" می‌توان یافت.

می‌باشد. قرآن نیز رمز موفقیت پیامبر(ص) را در زمینه اجتماعی مهرورزی و نرم‌خویی او ذکر می‌کند و می‌فرماید: فما رحمۃ من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لأنفضوا من حولك (آل عمران: ۱۵۹) پس به برکت رحمت الهی با مردم نرم‌خو و پرمهر شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. فیض (ره) دوست داشتن برای خدا را از اموری می‌داند که سبب تقرب به خدا می‌شود و می‌گوید: فان التحاب فی الله و الأخوة فی الدین من افضل القربات و أطف ما يستفاد من الطاعات فی مجاری العبادات (فیض، بی تا ج ۳: ۲۸۳) بدرستی که دوست داشتن برای خدا و برادری دینی از بهترین اموری است که سبب تقرب به خدا می‌شود و از لطیف‌ترین اطاعت‌ها در راه عبادت است.

فیض (ره) روایتی از پیامبر نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «مثل الاخوان مثل الیدین یغسل احدهما الاخری» مثل دو برادر مثل دو دوست است که یکی دیگری را در شستشو یاری می‌دهد. چنین وضعیتی بین برادران دینی ایجاد نمی‌شود مگر در سایه محبت و دوستی. فیض (ره) باب اول از کتاب «آداب الصحبة و المعاشرة» را به فضیلت ألفت و محبت اختصاص می‌دهد و این دو را از ثمره حسن خلق می‌داند که نتیجه آن از بین رفتن وحشت و ایجاد انس و عدم تفرقه است. الباب الاول: «فی فضیلة الألفه و الأخوة لا یحیی أن ثمره حسن الخلق، الألفه و انقطاع الوحشه» (همان ج ۳: ۲۸۴-۲۸۵) وی یکی از حقوق برادران دینی بر یکدیگر را اظهار دوستی به لسان می‌داند «التطقی بالمحاب» (همان: ۳۳۰) و در این مورد حدیثی را از پیامبر نقل می‌کند: قد قال رسول الله (ص) اذا أحب أحدکم أخاه فلیخبره لأن ذلك یوجب زیاده حُبِّ فان عرف أنك تحبه أحبک بالطبع لامحاله و... (همان: ۳۳۱)، اگر یکی از شما برادر دینی‌اش را دوست داشت پس به او اطلاع بدهد. او علت این امر را گسترش محبت بین برادران دینی می‌داند و می‌گوید: اگر کسی بداند که تو او را دوست داری طبیعتاً او نیز تو را دوست خواهد داشت که این امر مطلوب شرع و محبوب دین است. فیض (ره) در کتاب «الحقایق» بابی در مورد «محبت و انس» می‌گشاید و می‌گوید: بدان محبت [به خدا] آخرین پایه مقامات و عالی‌ترین درجات [قرب به خدا]

است و مقامات بعد از آن از ثمرات آن بشمار می آیند مانند شوق و انس (فیض، ۱۴۲۳: ۱۷۴) وی در ادامه ضمن روایتی از پیامبر (ص) «محبت به خدا» را معنا می کند و می گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: خدایتعالی می فرماید: کسانی که به خاطر من دوستانشان را زیارت می کنند، حق دوستی مرا ادا کرده اند. مردمی که برای محبت من بیاری یکدیگر می پردازند، حق محبت مرا بجا آورده اند. آنان که برای من به دوستی یکدیگر دمساز می شوند، حق محبت مرا آداء نموده اند. آنها که برای محبت به من بذل و بخشش به یکدیگر می نمایند حق دوستی مرا بجا آورده اند (همان: ۳۱۸). پس بر اساس این روایت محبت به خدا نیز در راستای محبت به خلق خدا معنا پیدا می کند. مسئله محبت و انس با دیگران در اسلام از درجه ای از اهمیت برخوردار است که پیامبر (ص) می فرماید: در فردای قیامت نزدیک ترین شما به من از کسانی که در اطراف من هستند آنانی می باشند که با دیگران انس می گیرند و دیگران با آنان الفت و انس می گیرند (فیض، همان). پرواضح است که الفت و انس با دیگران بدون محبت و دوست داشتن دیگران ممکن نیست. در ادامه فیض (ره) چهار نوع محبت را ذکر می کند: ۱. کسی را به خاطر خودش دوست بداری، ۲. دیگری را دوست دارد چون سبب رسیدن به محبوب دنیوی می شود، ۳. دیگری را دوست دارد چون سبب رسیدن به محبوب اخروی می شود، ۴. دیگری را برای خدا و در راه خدا دوست بدارد (حب فی الله) که این نوع عالی ترین درجه محبت است (فیض، همان: ۳۱۹-۳۲۲). بهترین مصداق این نوع محبت، دوست داشتن بندگان خدا است به دلیل اینکه مخلوق خدایند. امروزه مشکلات ناشی از زندگی ماشینی، روابط اجتماعی و عاطفی انسان ها را سرد و بی روح نموده است. آدمها با سرعت از کنار یکدیگر می گذرند بدون اینکه احساس عاطفی و محبتی نسبت به هم ابراز کنند. راسل می گوید دنیای امروز به دانش و صمیمیت (محبت) انسان نیازمند است ولی در موقعیت کنونی اثری از این دو دیده نمی شود. انسان امیدوار است که همیشه چنین نخواهد بود (راسل، ۱۳۴۹: ۳۱۶) گوستاولوبون نیز مشکل بشر امروز را دوری از محبت و گرایش به خودخواهی می داند و می گوید: به هر طرف رو آورید، حب ذات و خودخواهی را در منتهای درجه رشد می یابید... صدای وجدان ضعیف گشته و اخلاق عمومی روبه انحطاط گذاشته است

(گوستاولوبون، ۱۳۳۳: ۲۲۷). متأسفانه این ناهنجاریهای اجتماعی به روابط خویشاوندی نیز سرایت نموده است. به منظور غلبه بر این معضل اجتماعی بعضی از کشورها به رفتارهای تصنعی روی آورده‌اند. مثلاً به عنوان یک تکلیف اجتماعی شهروندان را موظف کرده‌اند در برخورد با دیگران و مراجعین لبخند بزنند و سلام کنند. در فرهنگ اسلامی همان‌گونه که ملاحظه شد مهرورزی سرچشمه گرفته از عمق ایمان و محبت به خداوند است. این نحوه نگرش به مسئله «محبت به دیگران» هم دارای پشتوانه ایمانی و ضمانت اجرایی است و هم از گستره‌ی بیشتری برخوردار می‌شود. زیرا به عنوان یک وظیفه و تکلیف الهی همه افراد خود را در برابر آن مسئول می‌دانند.

روش احترام به دیگران

یکی از روش‌های مهم در تربیت اجتماعی، احترام به شخصیت دیگران است. زیرا این امر سبب احترام متقابل می‌گردد و نتیجه آن استحکام روابط اجتماعی است. در نظام تربیتی اسلام انسان ساختاری دارد که مظهر رب العالمین و شعشعه نور جلال و جمال الهی است و هزاران کعبه در نهران دارد؛ خداوند نیز انسان را با کرامت آفرید: «ولقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۱۷) بنابراین از منظر دینی احترام به شخصیت دیگران در واقع نوعی تکریم خداوند و فعل اوست و به عنوان یک وظیفه دینی مطرح می‌باشد. فیض (ره) در کتاب «آداب الصحبة و المعاشرة» باب دوم: تحت عنوان «فی حقوق الأخوة و الصحبة» هشت حق برادران دینی را بر یکدیگر ذکر می‌کند که تعدادی از آنها به صورت خاص از مصداق‌های این روش تربیتی است مانند:

۱- برآوردن حاجت برادر دینی قبل از سؤال: فیض (ره) می‌گوید: الحق الثانی: فی الاعانة بالنفس فی قضاء الحاجات والقیام بها قبل السؤال و تقدیمها علی الحاجات الخاصه فادناها القیام بالحاجة عندالسؤال ... ولكن مع البشاشة و اظهارالفرح (فیض، بی تا، ج ۳: ۳۲۱) حق دوم: برآوردن خواسته‌های برادران دینی و اقدام به انجام آنها قبل از تقاضا است و مقدم کردن آنها بر حاجات خود و کمترین مرتبه این حق، برآوردن حاجت برادر دینی هنگام درخواست او می‌باشد. البته با گشاده رویی و اظهار خوشحالی. برآوردن حاجات دیگران قبل از درخواست سبب می‌شود، چهره حاجت برادر مسلمان آشکار نگردد و

حرمت او شکسته نشود و احساس حقارت ننماید و این امر در مسائل تربیتی از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا منشأ بسیاری از خطاها و انحرافات، احساس حقارت و خودکوچک‌بینی افراد است. اگر انسان احساس کرامت و بزرگی کند، نه تنها به پستی، زشتی و ذلت تن نمی‌دهد بلکه بسادگی احساس ناتوانی و ناامیدی نمی‌کند و پیوسته برای حل مشکلات خویش اقدام می‌نماید. در این مورد فیض می‌گوید: ینبغی للمؤمن أن لا یسأل الناس... بل یتعفف عن السؤال ما استطاع فإنه ذلّ فی الدنیا و فقر معجل و حساب طویل یوم القیامه (فیض، ۱۴۲۳: ۲۷۰).

«شایسته است مؤمن از مردم درخواست ننماید و تا می‌تواند عزت نفس پیشه کند. بدرستی که تقاضا کردن از مردم سبب خواری در دنیا و فقر زودرس و گرفتاری طولانی در روز قیامت است.

۲- احترام لسانی: فیض یکی از وظایف برادران دینی نسبت به یکدیگر را احترام زبانی ذکر می‌کند. الحق الثالث علی اللسان: بالسکوت مرّة والنطق آخری ... حق سوم از حقوق برادران دینی حق زبان است که باید گاهی با سکوت و گاهی با سخن گفتن سبب بزرگداشت برادر دینی خود شود (همان: ۳۲۳). الف: سکوت: باید نسبت به عیب‌های برادر دینی در حضور و یا غیبت او ساکت باشد، فیض (ره) حدیثی را از پیامبر (ص) ذکر می‌کند که حضرت (ص) فرمود: من ستر عورة اخیه ستره الله فی الدنیا و الاخرة (همان: ۳۲۷) هر کس عیب‌ها و مسائل پنهانی برادر دینی خود را بپوشاند، خداوند او را (عیب‌های او را) در دنیا و آخرت می‌پوشاند. ب: بیان خوبی‌ها: فیض (ره) می‌گوید: یکی از وظایف برادران دینی این است که یکدیگر را با ذکر خوبی‌ها بزرگ‌دارند و تعریف کنند مثل تعریف کردن از فرزندان، صنایع، عقل، اخلاق و شعر و... البته در این موارد نباید راه افراط در پیش گیرد و تعریف او فائده‌ای برای شخص داشته باشد. اگر انسان خوبی‌های برادر دینی خود را بپوشاند عین حسادت است (همان ۳۳۰-۳۳۱).

۳- سلام: از جمله روش‌های احترام به دیگران «سلام کردن» است. این امر در فرهنگ‌های مختلف به عنوان یک امر مهم در روابط اجتماعی مورد توجه و ملاکی برای ارزش‌گذاری در مورد شخصیت افراد است. سلام بهترین احترام و اظهار دوستی و مهربانی

است. سلام کننده مقام تسلیم و سالم ماندن دیگران از اذیت و آسیب خود را بیان می‌کند. فیض (ره) در کتاب «محجة البیضاء ج ۳» ابتداء احادیثی را از خاصه و عامه در فضیلت و اهمیت «سلام» می‌آورد. مثلاً می‌گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی که مسلمانی بر مسلمانی سلام کند و جواب او را بدهد ملائکه هفتاد مرتبه بر او درود می‌فرستند. (همان: ۳۸۲) وی در ادامه به ذکر شرایط سلام می‌پردازد. و می‌گوید: ویسَلِّم الرَّأکِبَ عَلَی الْمَاشِیِ وَالْمَاشِیَ عَلَی الْقَاعِدِ وَالْقَلِیلَ عَلَی الْکَثِیرِ وَالصَّغِیرَ عَلَی الْکَبِیرِ (همان: ۳۸۳) سواره بر پیاده، پیاده بر نشسته، افراد کم بر افراد زیاد، کوچک بر بزرگ باید سلام نماید. فیض (ره) از پیامبر نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: مَنْ بَدَأَ بِالکَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِیْبُوهُ، کسی که ابتدای به سخن کند ولی قبل از آن سلام نکند جواب او را ندهید (همان: ۳۸۴). و همچنین فرمودند: خداوند افشاکننده سلام (کسی که زیاد سلام کند) را دوست دارد (همان ۳۸۷).

همان‌گونه که ملاحظه شد فیض (ره) با بیان راهکارهای مختلف درصدد است به روش تربیتی «احترام به شخصیت دیگران» جنبه عملیاتی و کاربردی بدهد.

روش امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از مسلمات اسلام و از مهم‌ترین روش‌های تربیت اجتماعی است که همه مسلمانان بر ضرورت آن اتفاق نظر دارند. اهمیت آن نیز به دلیل آیات و روایات فراوان و آثار و فواید مهم و مثبت فردی و اجتماعی آن است.

در مورد مسئولیت افراد نسبت به یکدیگر در بعضی فرهنگ‌ها، فرهنگ بی‌تفاوتی و انفعال حاکم است. در حالی که فرهنگ اسلامی، فرهنگ تعهدمدار و مسئولیت‌پذیر است. یعنی افراد خود را نسبت به سعادت دیگران مسئول می‌داند.

در مورد وجوب شرعی یا عقلی امر به معروف و نهی از منکر بین متکلمین اسلامی اختلاف است عده‌ای از آنان طرفدار وجوب عقلی آن هستند [مانند معتزله و زیدیه که آن را جزء اصول دین می‌دانند] و گروهی دیگر وجوب شرعی آن را اختیار کرده‌اند [مانند اشاعره، خواجه طوسی و علامه حلی از متکلمین امامیه] (حلی، بی‌تا: ۴۲۸).

فیض (ره) در این مورد می‌گوید: الامر بالواجب واجب و بالمندوب مندوب و النهی عن الحرام واجب (فیض، بی‌تا، ج ۴: ۱۰۶) امر به مسائل واجب، واجب و امر به مستحب،

مستحب است و باز داشتن از حرام نیز واجب است. فیض (ره) برای اثبات وجوب شرعی به آیات، روایات، اجماع، و عقل سلیم استشهد می کند (همان: ۹۶ - ۱۰۶). او در مورد آیه «ولتکن منکم امة تدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران: ۱۰۴) می گوید: عبارت «ولتکن» امر است و ظهور در وجوب امر به معروف دارد و عبارت «اولئک هم المفلحون» بیان حصر فلاح و رستگاری در امر به معروف و نهی از منکر است (همان: ۹۶). فیض (ره) می گوید: عبارت «ولتکن منکم امة تدعون الی الخیر» در آیه دلالت بر وجوب کفایی امر به معروف دارد. زیرا نفرمود «کُلکم آمرین بالمعروف» بنابراین اگر عده ای به آن قیام کردند از دیگران ساقط می شود (همان) و در این مورد در ذیل این آیه در تفسیر صافی روایتی را نیز از امام صادق (ع) ذکر می کند: فی الکافی، عن الصادق (ع) انه سُئل عن الامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجب علی الامة جميعاً فقال لا فقیل لِمَ قال انما هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر لاعلی الضعیفه الذین لا یهتدون سیلاً. از امام صادق سؤال شد: آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه مردم واجب است. امام (ع) فرمود: نه. سؤال کننده پرسید: چرا؟ امام فرمود: همانا امر به معروف بر کسی است که توانایی و قدرت دارد و سخن او مورد پذیرش است و عالم به امر به معروف می باشد نه بر مردم ضعیفی که خود هدایت نیافته اند. (فیض، ۱۴۱۶: ۳۶۶) فیض در مورد آیه «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» (آل عمران: ۱۱۰) می گوید «هذا يدل علی فضیلة الامر بالمعروف، اذ بین انهم كانوا به خیر امة» این آیه دلالت بر فضیلت امر به معروف و نهی از منکر دارد زیرا خداوند «امت برتر» را به آن تعلیل کرده است. (فیض، بی تا، ج ۴: ۹۷) به نظر می رسد این دو آیه اشاره به امر به معروف نسبت به دو گروه اجتماعی دارد. آیه «ولتکن» امر به معروف را در زمره حقوق مردم بر حکومت و حاکمان بیان می کند زیرا تنها گروهی از مردم هستند که قدرت درک مسائل مهم سیاسی و اجتماعی را دارند و براساس آن می توانند مسئولین را ارشاد و امر به معروف کنند و این مسأله از کلمه «منکم» در آیه قابل استفاده است. و آیه «کنتم خیر امة» امر به معروف را جزء حقوق مردم بر یکدیگر و یک وظیفه عمومی ذکر و آنان را به آن ترغیب می کند. فیض (ره) بدلیل اهمیتی که برای این روش تربیتی قایل است؛ کتاب

هشتم از «ربع العادات» را به این امر اختصاص داده است و به تبع غزالی «امر به معروف ونهی از منکر» را رکن اعظم دین و همان امر مهمی می‌داند که خداوند همه پیامبران را برای آن فرستاده است. اگر بساط این روش بسته شود و علم و عمل به آن فرو نهاده شود، دینداری نابود و گمراهی فراگیر می‌شود و تباهی و نابسامانی شعله‌ور، شهرها ویران و شهروندان هلاک می‌شوند (فیض بی تاج ۴: ۹۵).

برای اینکه این روش تربیتی به دخالت‌های نابجا و خودسرانه در امور زندگی مردم نینجامد و خود به یک ناهنجاری اجتماعی تبدیل نگردد، فیض (ره) برای آن شرایط، مراحل و ارکانی را بیان کرده است.

وی شرایط این روش تربیتی را این گونه بیان می‌کند: (همان: ۱۰۶)

- ۱- آمر و ناهی باید علم به واجب و حرام و مستحب داشته باشد و در امور متشابه امر به معروف لازم نیست
- ۲- علم به تأثیر داشته باشد. بنا براین اگر ظن یا علم به عدم تأثیر دارد. امر به معروف واجب و مستحب نیست.
- ۳- شخص خاطی اصرار بر گناه و ترک واجب داشته باشد. اگر نشانه‌های ترک منکر موجود باشد وجوب امر به معروف ساقط می‌شود.
- ۴- مفسده‌ای برای شخص آمر و ناهی و یا یکی از مسلمین نباشد زیرا لاضرر و لاضرار فی الاسلام.

۵- جایز نیست تجسس مانند وضع اذن یا انف برای شنیدن صدا و بو.

فیض (ره) برای روش تربیتی امر به معروف ونهی از منکر مراتبی را نیز ذکر می‌کند: (همان: ۱۰۸).

- ۱- کراهت قلبی و روی برگرداندن از مرتکب منکر و ترک کننده معروف.
- ۲- پند دادن (قول لین).
- ۳- سخن درشت گفتن (تخشین بالقول) از مرتبه کمتر شروع شود و به درجات بالاتر

برسد.

۴- توسل به قهر و ضرب در صورتی که به جراحت نینجامد.^۱

فیض (ره) در کتاب امر به معروف و نهی از منکر «محجۀ البیضاء» در مورد عمل کردن به این روش تربیتی در مواردی با غزالی اختلاف نظر دارد.

۱- غزالی مرحله سوم از امر به معروف (تخشین بالقول) را با حاکمان ظالم حتی دست بردن به سلاح را نیز با شرایطی لازم می‌داند و مرگ در این راه را نیز شهادت می‌نامند (همان: ۱۱۲). در حالی که فیض سخن ابوحامد را در این مورد نا صواب می‌داند و می‌گوید: دانستی که قرآن و اخبار اهل بیت چنین کاری را روا نمی‌شمارد و مؤمنان را نهی کرده اند که خود را به ذلت بیندازند و به کارهای بیش از توان خود همت گمارند. و آنچه ابو حامد از اخبار استفاده کرده یا اثبات نشده یا قابل تأویل است (همان ۱۱۲). فیض در مورد روایت نبوی (ص): ان افضل الجهاد کلمة عدل عند امام جائر. می‌گوید: مراد و معنای روایت آن است که بعد از شناخت معروف اگر از او پذیرفته می‌شود آن را انجام دهد، در غیر این صورت لازم نیست (فیض، ۱۴۱۶: ۳۶۷). او در ادامه حدیثی را از امام صادق (ع) آورده است که امام (ع) فرمود: امر به معروف مؤمنی را شایسته است که پند گیرد یا جاهلی که چیزی یاد بگیرد اما صاحب سیف او سوط فلا یعنی امر به معروف صاحب شمشیر و تازیانه [سلطان] لازم نیست (همان).

۲- غزالی در مسأله امر به معروف و نهی از منکر نوعی تعمیم وظایف شهرداری و شهروندی همگانی قایل است (سروش، ۱۳۶۸: ۲۲). در حالی که فیض آن را وظیفه گروه خاصی که اهل معرفتند، می‌داند و می‌گوید: [امر به معروف و نهی از منکر] مختص بطائفة خاصة لا یعم آحاد الناس كما زعمه ابو حامد (همان: ۱۰۶).

البته فیض و غزالی به دلیل این که به این واجب الهی در زمان آنها عمل نمی‌شود و مسأله امر به معروف و نهی از منکر کهنه شده است؛ کلمه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) را به کار می‌برند (همان: ۹۵).

۱- قبول امامت و وصایت پیامبر (ص) (فیض، بی تا، ج ۴: ۱۷۳-۱۷۴) یکی از اختلافهای مهم دیدگاه فیض با غزالی است. اعتقاد و حسن ظن عظیم غزالی به صوفیان و طریقت آنان و بی اعتقادی فیض به آنان نقطه اختلاف دوم ایندو است. (سروش، ۱۳۶۸: ۴).

متأسفانه در زمان ما نیز این واجب الهی و روش مهم تربیتی مهجور است. نه به آن عمل می‌شود و نه متدولوژی و راهکارهای عملیاتی آن در عصر ما در کتاب‌های تربیتی به صورت کارشناسی بیان می‌شود.

موعظه

بی‌تردید یکی از روش‌های مؤثر در تعلیم و تربیت اجتماعی، روش نصیحت است. که از دیرباز مورد استفاده مریان و معلمان تربیتی بوده است و تمام ادیان و مکتب‌های تربیتی به این روش توصیه کرده‌اند.

موعظه به عنوان یک روش تربیتی هنگامی مؤثر می‌شود که دارای ویژگی‌های زیر باشد.

الف: خیرخواهانه: «النصیحة» از نصح گرفته شده که به معنای خلوص است. به عسل خالص یعنی عسلی که مومی نداشته باشد، ناصح گفته می‌شود (ابن منظور، ج ۲: ۶۱۵) حضرت علی از مردم می‌خواهد که او را نصیحت خیرخواهانه کنند و می‌فرماید: فاعینونی بمناصحة خلیة من الغش سلیمة من الریب (نهج البلاغه، خطبه: ۱۱۸) پس مرا با خیرخواهی خالصانه و سالم از هر گونه شک و ناراستی یاری کنید. معیار خیرخواهی در روابط اجتماعی «خود میزانی» است. یعنی خود را میزان قرار ده، امری را که دوست نداری در حق خودت انجام شود، در مورد دیگری انجام مده. فیض (ره) در این مورد می‌گوید: اعلم أنه لا یتیم ایمان المرء ما لم یحب لآخیه ما یحبه لنفسه و أقل درجات الايمان أن یعامل أخاه بما یحب أن یعامله به. (فیض، بی تا، ج ۳: ۳۲۶) بدان: ایمان کامل نمی‌شود، مگر وقتی که برای برادر دینی خود بخواهد آنچه را برای خود دوست می‌دارد. و کمترین درجه ایمان آن است که با برادر دینی خود آن‌گونه عمل کند که دوست دارد با او عمل شود. شفقت و خیراندیشی موعظه‌گر باید در موعظه و در اعمالش نمودار باشد. فیض کاشانی (ره) به منظور تحقق موعظه خیرخواهانه راهکارهایی را بیان می‌کند که به اختصار آنها را ذکر می‌کنیم (فیض، بی تا، ج ۳: ۳۱۸-۴۲۰).

۱- نصیحت با گذشت از لغزش‌های مترتی همراه باشد.

۲- با مهربانی و کنایه مطلب را به او بفهماند.

۳- همان گونه که در ظاهر خیرخواهی می نماید در باطن نیز نیت خیر داشته باشد.

۴- در حق متربی دعا کند.

۵- اگر کسی متعرض آبروی او شد دفاع کند.

۶- اگر نعمتی به او رسید خوشحال و اگر مصیبتی متوجه او گشت محزون شود.

۷- به سخن او گوش فرا دهد و او را بزرگ بدارد.

۸- در تکلیف آسان بگیرد.

۹- نصیحت باید مخفیانه باشد.

ب: موعظه حسنه: نصیحت باید به لحاظ گفتاری و محتوایی «حسنة» و با زبان نرم باشد. در غیر این صورت سبب مقاومت بلکه لجاجت مستمع می شود. قرآن مسلمانان را به رعایت این روش تربیتی فرا می خواند و می فرماید:

«أدع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي أحسن» (نحل: ۱۲۵).

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه ای نیکوتر مناظره کن عبارت فیض (ره) در تفسیر این آیه به سه روش تربیت اجتماعی با سه گروه از مردم اشاره دارد^۱:

الف: دعوت خواص به حق که باید با روش استدلال منطقی و روشن باشد.

ب: ارشاد عامه مردم که لازم است با روش بیان های قانع کننده و ذکر عبرت های سودمند همراه باشد.

ج: دعوت مخالفین که باید با مناظره همراه با مدارا و نرمی همراه باشد نه با جدال و مراء. وی در ادامه می گوید: مناظره غیر احسن بر شیعیان حرام است (فیض، ۱۴۰۲: ج ۳: ۱۶۲).

فیض (ره) در تأیید این روش تربیتی احادیث زیادی را از طریق اهل سنت و شیعه نقل می کند (فیض، بی تا، ج ۳: ۲۸۴). قرآن نه تنها به مسلمانان دستور رعایت رفتار نیک و

۱- اصالة الصحة في فعل الغير من الاصول المجمع عليها ولها معنيان ۱- حسن الظن بالمؤمن والاعتقاد الجميل في حقه من دون أن ينسبه الى اعتقاد فاسد ۲- فرض الفعل الصادر من الغير صحيحاً مطابقاً للواقع (سبحان، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۰۰-۲۰۱).

موعظه حسنه در روابط اجتماعی را می‌دهد. همچنین به آنان توصیه می‌کند که بدی را با خوبی پاسخ دهند و می‌فرماید: *إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ* (مؤمنون ۹۶). بدی را با شیوه‌ای نیکو دفع کن. فیض (ره) در تفسیر آیه *«يُدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»* (قصص: ۵۴) می‌گوید: از پیامبر (ص) نقل شده: «مؤمنین بدی را با خوبی پاسخ می‌دهند و این امر سبب نابودی بدی می‌شود.» (فیض، ۱۴۰۲، ج ۴: ۹۵) این نوع رفتار خود موعظه عملی است که اثر آن بیشتر از موعظه لسانی است.

قرآن رعایت موعظه حسنه را حتی برای ارشاد افرادی مانند فرعون نیز تجویز می‌کند و می‌فرماید:

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴) با او [فرعون] سخنی نرم گوید، شاید که بپذیرد یا بترسد.

فیض (ره) در تفسیر این آیه می‌گوید: دعوت به خیر لازم است با شیوه مشورتی، طرح مسأله و بیان مطلب باشد تا عکس العمل منفی طرف مقابل را به همراه نداشته باشد (فیض، ۱۴۰۲: ج ۳، ۳۰۸). بیان حقایق در قالب سخن نرم و نیکو بهترین مصداق موعظه حسنه است.

ج: عامل بودن نصیحت کننده: موعظه هنگامی مؤثر است که گوینده خود عامل و عمل او برخاسته از اعتقاد و التزام او نسبت به حق باشد قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ أَنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳) کدام کس نیکوگفتارتر است از آن کس که به سوی خدا می‌خواند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید من از مسلمانان هستم. علامه طباطبایی (ره) در این مورد می‌گوید: قرآن دعوت دیگران به راه خدا را هنگامی شایسته و نیکو می‌داند که مبتنی بر عمل صالح و اعتقاد سالم باشد. یعنی موعظه او از اعتقاد او ناشی شود. (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷: ۳۹۲) و آلا موعظه لقلقه‌ای همچنان که بر زبان گوینده لغزیده است بر ظاهر شنونده می‌لغزد نه در باطن و بینش او اثر بگذارد.

نصیحت خیرخواهانه و نقد سازنده و هشدار دلسوزانه (نه نقد سوزنده و به قصد تخریب) سبب می‌شود بسیاری از کاستی‌ها در روابط اجتماعی و جامعه برطرف و مانند

یک داروی شفا بخش در سالم سازی محیط اجتماعی تأثیر بسزایی داشته باشد. سعدی می گوید:

نصیحت که خالی بود از غرض
چو داروی تلخ است دفع مرض
(بوستان سعدی، باب ۱: ص ۶۴)

روش تغافل

این روش می تواند از فروع اصل حکمت و یا اصل عزت باشد (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۹۷) و معطوف به ضعف های است که در مرتبه وجود دارد و او سعی در اختفای آنها دارد. برای اختفای ضعف دو مقام می توان در نظر گرفت: یکی پیش از مسلم شدن آنها و دیگری پس از آن. مقام نخست در فقه اسلامی تحت عنوان «اصل صحت و اصل براءت^۱» مورد توجه است و مقام دوم در مسائل تربیتی تحت عنوان «تغافل» مطرح است که در زمینه تربیت فردی و امور اجتماعی کاربرد فراوان دارد. فیض کاشانی تغافل و عیب پوشی را از حقوق برادران دینی بر یکدیگر ذکر می کند و می گوید: [برادر دینی] باید از ذکر عیب برادر دینی خود در غیاب او و در حضورش خودداری کند. بلکه لازم است خود را به نادانی بزند (تغافل) (فیض، بی تا، ج ۳: ۳۲۳) وی به منظور تحقق این روش می گوید: نباید در احوال برادران دینی تجسس کرد و از راه و حاجت و هدف و مقصد آنها سؤال نمود چه بسا این امر سبب می شود اسرار آنها آشکار شود (فیض همان) رعایت «روش تغافل» دارای ثمرات اجتماعی است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

الف: صلاح زندگی اجتماعی: به منظور داشتن زندگی آرام و به دور از تنش به ما دستور داده اند که عمل دیگران را حمل به صحت و خیر کنیم. در این مورد امیرالمؤمنین می فرماید: ضع أمر أخیک علی أحسنه حتی یأتیک ما یقلبک عنه ولا تظنن بکلمة خرجت من أخیک سوء و أنت تجدلها فی الخیر سبیلاً (ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ۲۴۷) کار برادرت

^۱ - أدع الی سبیل ربک بالحکمة: بالمقاله المحکمة الصحیحه الموضعه للحق المزیده للشبهه هذا، للخواص و الموعظه الحسنه: الخطایب المقنعة و العبر النافعه الی لا یخفی علیهم أنك تناصحهم و تنفعهم فیها و هذا للعوام و جادلهم بآئی هی أحسن: بالطریقه الی هی أحسن طرق المجادله هذا للمعاندین و الجاهدین. (فیض، ۱۴۰۲، ج ۳: ۱۶۲)

را به بهترین وجه تأویل کن تا آنگاه که از او رفتاری صادر شود که باورت را دگرگون کند و نیز به گفتار برادرت تا وقتی که تفسیر نیک می‌توانی کرد گمان بد مبر. بنابراین نسبت به رفتار دیگران تا وقتی یقین برای ما حاصل نشده زمان توجیه و براءت است و بعد از حصول یقین نیز زمان تغافل است.

فیض کاشانی (ره) در این مورد می‌گوید: هم چون مؤمن باش که اگر خطا و اشتباهی از کسی دید در صدد است که عذری برای آن پیدا کند و همچون منافق مباش که پیوسته در صدد است عیبی برای کسی پیدا کند و بگوید. شاید در این کوتاهی عذری داشته که من از آن بی‌خبرم (فیض، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

همو می‌گوید: از جمله اموری که سالک لابد از آن است و اخلال به آن جایز نیست بیست و پنج چیز است. بیستم: با مردم به حسن خلق و مباسطت، معاشرت کردن تا بر کسی گران نباشد و افعال ایشان را محملی نیکو اندیشیدن و گمان بد به کسی نداشتن (فیض، ۱۳۷۲: ۳۹).

ب: حفظ عزت نفس دیگران: اگر روش تغافل در روابط فردی و اجتماعی رعایت نشود، عزت نفس فرد خدشه دار و او احساس نوعی بی‌شخصیتی می‌کند و این امر می‌تواند هم به گوشه‌گیری اجتماعی او بینجامد و هم او را نسبت به ارتکاب کار خلاف بی‌پروا کند. فیض در این مورد می‌گوید: اگر کسی را دیدی در مسئله‌ای به خطا رفته است و ابا دارد که آن را از کسی پرسد، تو در صدد مباش که به او تعلیم دهی مگر اینکه اشتباه او سبب ارتکاب گناهی شود (فیض، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

ج: بزرگواری مربی: تغافل نشانه بزرگواری شخصیت فرد است که از آن چیزهایی که می‌داند کریمانه می‌گذرد و افشای اسرار نمی‌کند. امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید: من أشرف أعمال الکریم غفلة عما یعلم (ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۲۸۸) از بهترین اعمال کریمانه آن است که از آنچه می‌دانی تغافل کنی. مرحوم فیض نیز در این مورد می‌گوید: ...اگر خطایی از برادر دینی دید از آن درگذرد و غیبت او نکند، در حیات و ممات برای او

دعا کند، (فیض، ۱۳۶۵: ۲۱۰) و در جای دیگر این بزرگواری و گذشت را در دو مورد خاص ذکر می‌کند.

۱- اگر خطا و معصیتی از او دید درگذرد ۲- اگر نسبت به وظایف برادری از او کوتاهی مشاهده کرد، عفو کند. وی در ادامه از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «المؤمن سریع الغضب و سریع الرضا» (فیض، بی تا، ج ۳: ۳۳۶ - ۳۳۹) و در یک توصیه بزرگوارانه تغافل می‌گوید: «هرگاه برادر دینی از تو پوزش خواست، آن را بپذیر راستگو باشد یا دروغگو» و بعد حدیثی را از پیامبر نقل می‌کند که حضرت فرمود: کسی که پوزش برادر دینی خود را نپذیرد بر اوست مثل گناه صاحب العشار (همان: ۳۳۹).

البته مربی باید از زیرکی و فطانت خاصی برخوردار باشد تا متربی از بلاهت و سادگی او و تغافل های بی موردش سوءاستفاده نکند.

صلاح زندگی اجتماعی ما در گرو رعایت روش تغافل است. امام باقر (ع) در این مورد می‌فرماید: صلاح شأن الناس التعميش والتعاشر ملء مکیال ثلثاه فطن و ثلثه تغافل (ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۹۷۶) صلاح زندگی اجتماعی و روابط متقابل همانند (محتوای) پیمانۀ پر است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن تغافل است. و امام علی (ع) نیز در این مورد می‌فرماید: لا حلم کالتغافل و لا عقل کالتجاهل (ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۲۸۸) هیچ تحمل و صبوری مانند چشم پوشی و هیچ دانش و درایتی مانند خود را به نادانی زدن، نیست.

روش اعتدال

انسان از ابعاد و شئون وجودی مختلف با نیازها و توانایی‌های متفاوت ترکیب یافته و دارای روابط اجتماعی گوناگون است. از منظر فیض انسان زمانی به سعادت و کمال واقعی خود در زندگی فردی و اجتماعی می‌رسد که اعتدال در تمامی قوا، شئون و روابط اجتماعی پایه و اساس رفتارش باشد. وی اعتدال را نه تنها معیار فضیلت بلکه فراتر، هدف اصلی در تربیت می‌داند. او می‌گوید: قد علمت أن المقصد الأقصى فی جمیع الاحوال والاخلاق هو الوسط (فیض، ۱۴۲۳: ۶۷) به تحقیق دانستی که رعایت اعتدال هدف اصلی در همه حالات و روابط و اخلاق است و مهمترین قوایی که باید اعتدال در آنها رعایت شود قوه شهوت

بطن و فرج و لسان است (همان: ۶۵ و ۶۷) زیرا اکثر نابهنجاری‌های فردی و اجتماعی از آنها نشأت می‌گیرد.

قرآن امت اسلامی را یک امت معتدل معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و كذلك جعلناكم امة وسطا» (بقره: ۱۴۳) بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم. اسلام دین اعتدال و جامعه اسلامی یک جامعه معتدل است. مؤمنین در مقابل معاندان و کافران محکم و با صلابت هستند. «أشداء على الكفار» (فتح: ۲۹) ولی با خودشان مهربان و پرعاطفه و محبت‌اند. «رحماء بينهم». برآیند این جنبه منفی و مثبت در روابط اجتماعی اعتدال است. با توجه به اینکه تمام مشکلات بشر امروز و دیروز و خصوصاً مسلمانان به دلیل افراط و تفریط‌هایی است که در رفتارهای فردی و اجتماعی داشته است. رعایت روش اعتدال که دستور قرآن و مرییان تربیتی است در بهبود زندگی انسان‌ها نقش اساسی را دارد. استاد مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام می‌گوید: ما یک مردم [امت] مفرطی هستیم به هر دنده که افتادیم، دیگر همه چیز را فراموش می‌کنیم (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۲۸).

فیض (ره) در ذیل عنوان «مراعات حقوق مصاحبت» می‌گوید: با دوست و دشمن خود با چهره‌ای باز و حالت خشنودی ملاقات کن... نه به حالت تکبر، فروتنی نما ولی نه به حالت ذلت و در جمیع امور اعتدال و حد وسط را اختیار نما، زیرا تمایل به هر یک از دو طرف مذموم است (فیض، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

فیض کاشانی در کتاب «آداب الکسب و المعاش» که یک مسأله اجتماعی است مردم را در این موضوع به سه دسته تقسیم می‌کند: «...رجل شغله معاشه عن معاده فهو من الهالكين و رجل شغله معاده عن معاشه فهو من السابقين الفاترين و رجل شغله معاشه لمعاده و هو أقرب الى الاعتدال فهو من المقتصدین (فیض، بی تا، ج ۳: ۱۳۸)

مردم در مورد کسب و معاش به سه دسته‌اند: اول، مردی که امور زندگانی او را از امر معاد بازداشته او از هلاک شوندگان است. دوم، مردی که امر معاد او را از امور زندگانی دنیوی بازدارد او از رستگاران و متقدمین است. سوم: مردی که کارش به اعتدال نزدیک است او کسی است که از دنیا در جهت آخرت استفاده می‌کند او کارش به اعتدال نزدیک است و میانه رو می‌باشد. فیض (ره) در کتاب «ریاضة النفس» می‌گوید: قد عرف

من قبل أن الاعتدال في الاخلاق هو صحة النفس و الميل عن الاعتدال سقم. (فیض، بی‌تا، ج ۵: ۱۰۸) قبلاً دانستی که میانه روی در اخلاقیات سلامتی نفس است و انحراف از اعتدال مریضی است. اعتدال سلوک اخلاقی فیض کاشانی (ره) به عنوان یک روش در سراسر کتاب‌های تربیتی او قابل مشاهده است. این اعتدال خصوصاً در کتاب ریاضة النفس، توکل و فقر و زهد در برابر زهد صوفیانه و مشقت‌زای غزالی [بهتر] چهره می‌نماید (سروش: ۱۳۶۸: ۸).

روش آراستن ظاهر و تزئین کلام

این روش می‌تواند از فروع مبنای جذبه حسن و اصل آراستگی باشد. از جمله کمالات دینی و اخلاقی، رعایت پاکی، نظافت، آراستن ظاهر به زینت‌ها، زیبایی ظاهری و استفاده از کلمات و عبارات مؤدبانه در محیط اجتماعی است زیرا سبب استحکام روابط اجتماعی و افزایش علاقه افراد به یکدیگر می‌گردد. فیض (ره) در مورد پیامبر می‌فرماید: «و کان اکثر لباسه الیاض و کان (ص) رقیق البشرة، لطیف الظاهر و الباطن و کان لا یشافه أحداً بما یکره». بیشتر لباسهای پیامبر سفید بود و پوششان نرم و ظاهر و باطن پیامبر (ص) دوست داشتنی بود، به گونه‌ای که هیچ‌کس در برخورد با او حالت ناخوشایندی را ملاحظه نمی‌کرد. (فیض، بی‌تا، ج ۴: ۱۴۰ و ۱۴۸) کلام که وسیله ارتباط با دیگران است، آینه مفاهیم و معانی می‌باشد. این آینه هر چه مصفا تر به همان میزان بر شفافیت و نفوذ مفاهیم و معانی خواهد افزود و اثرش در دیگران پایدار و پردوام تر است. فیض (ره) در وصف کلام رسول الله می‌گوید: «لا یتکلم فی غیر حاجة، طول السکت، یفتح الکلام و یختمه بأشداقه و یتکلم بجوامع الکلم لا فضول و لا تقصیر فیه» (همان: ۱۵۹) پیامبر (ص) بیشتر ساکت بود و در غیر موارد ضرورت سخن نمی‌گفت و ادیبانه سخن می‌گفت، آن‌گاه که صحبت می‌کرد جامع و کامل سخت می‌گفت نه در کلام او چیزی زائد بود و نه مطلبی را کم می‌گذاشت.

در اجتماع کوچک خانواده نیز آراستن ظاهر و سخن گفتن زیبا و مؤدبانه به ویژه برای بانوان در محیط خانواده مورد تأکید است زیرا به عنوان یک روش تربیتی سبب استحکام بنیان خانواده و افزایش علاقه همسران به یکدیگر می‌گردد. از این رو فیض یکی

از ویژگی‌های زن شایسته را «حُسن الوجه» ذکر می‌کند و بر این باور است که غالباً «حُسن الخلق» با «حُسن الخلق» همراه است و زیبایی ظاهری سبب اُلفت و جلب دوستی و محبت می‌شود که این امر در شرع و دین مستحب است (همان، ج ۳: ۸۹).

وی از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند بهترین زنان شما کسانی هستند که زمانی شوهرش به او نگاه می‌کند خوشحال شود [به دلیل داشتن ظاهری آراسته] و زمانی که او را فرمان می‌دهد اطاعت کند و هنگامی که مرد او نیست خود را حفظ کند (همان، ج ۳: ۹۰).

مرحله‌ای نمودن تکلیف

تدریج سنت و قانون الهی است. پیامبران دین و وحی را به تدریج دریافت می‌کردند و در ابلاغ رسالت خویش، تعلیم و تربیت امت، بیان احکام و اجرای مجازات جز به تدریج نمی‌رفتند. مریان بزرگ مسلمان نیز این اصل را در سیره تربیتی خود پاس داشته‌اند. فیض کاشانی به عنوان یک مربی تربیتی در نگاهش به مرحله‌ای بودن تعلیم، تعلم، تکلیف و تربیت اشاره دارد. (فیض ۱۴۲۳: ۳۲-۳۴ و ۶۳ و بی تا، ج ۴: ۲۹) فیض در کتاب «ریاضه النفس» تحت عنوان «بیان قبول الاخلاق للتغییر بطریق الرياضه» به بیان راهکارهای مرحله‌ای در تحصیل اخلاق نیکو می‌پردازد. (فیض، بی تا، ج ۵: ۸۷-۱۹۰) در زمینه مسائل اجتماعی در کتاب «امر به مروف و نهی از منکر» به مرحله‌ای بودن این تکلیف تصریح دارد. (فیض، بی تا، ج ۴: ۱۱۲) وی در مورد «حقوق برادران دینی نسبت به یکدیگر» به مرحله‌ای بودن این تکلیف اشاره می‌کند (همان، ج ۳: ۳۱۹-۳۴۵).

استفاده از روش پلکانی و مرحله‌ای در تربیت اخلاقی و اجتماعی به صورت جدی به وسیله مریان تربیتی توصیه می‌شود. آنچه از مطالب فیض (ره) در این مورد فهمیده می‌شود، آن است که مربی:

الف: باید در روابط اجتماعی وظایف را به افراد تعلیم دهد.

ب: بر نفس و کار آنان نظارت نماید و نتیجه‌ی آن را مورد ارزیابی قرار دهد و موارد مثبت را تشویق نماید.

ج: از خطاهای جزئی افراد تغافل کند.

د: در صورت عدم انجام وظیفه با زبان خوش او را موعظه نماید.

هذ در صورت عدم توجه سیاست‌های تنبیهی را اجرا کند و البته باید تناسب درمان با شرایط فرد را رعایت کرد.

و: لزوم توجه به اسباب و علل و اجتناب از برخورد صرف با معلول.

ز: در مرحله آخر از قوه‌ی قهریه استفاده نماید. در همه موارد باید اعتدال را رعایت کرد (فیض، ۱۴۲۳: ۳۲-۳۴ و ۶۳ و ۶۵ و ۶۷؛ بی تا، ج ۴: ۲۹ و ۱۱۲؛ ج ۵: ۸۷-۱۹۰؛ ج ۳: ۳۱۹-۳۴۵).

روش مداراة

یکی از روش‌هایی که در تربیت اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد استفاده از شیوه رفق و مداراة با مردم است. این مسئله از آنچنان اهمیتی برخوردار است که از پیامبر (ص) نقل شده است: «أمرنی ربی بمداراة النَّاس کما أمرنی بأداء الفرائض» (فیض، بی تا، ج ۳: ۴۰۱) همان‌گونه که پروردگارم مرا به انجام واجبات فرمان داده است، به مدارا با مردم دستور داده است. در حدیث دیگر پیامبر فرمودند: «مداراة النَّاس نصف الايمان و الرفق بهم نصف العیش» (همان) نیمی از ایمان مدارا با مردم و نیمی از راحتی زندگی ملایمت و ملاحظت با آنان است.

مداراة در لغت به معنای نرمی و ملاحظت و ملایمت است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۴: ۹۵۵) و در اصطلاح مداراة یعنی حسن معاشرت با مردم و با نرمی با آنان رفتار کردن و تحمل مشکلاتی که از ناحیه‌ی اطرافیان متوجه انسان می‌شود تا آنان پراکنده نشوند (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۳۷). معادل فارسی این واژه «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» و در عربی «تعايش السلمی» (معلوف، ۱۳۶۷: ۵۴۰) و در انگلیسی «تولرانس»^۱ است. مداراة در اسلام ناظر به بعد اجتماعی دین است و به عنوان یک تکلیف اجتماعی مطرح می‌باشد. به این معنا که مسلمانان باید در جامعه با یکدیگر رفتاری مسالمت‌آمیز داشته باشند و با سعه صدر اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌های مختلف را بپذیرد و حتی در برابر ناملایمات دیگران تحمل داشته و از خشونت، ناسازگاری، مرء و جدال بپرهیزند. فیض (ره) در این مورد می‌گوید:

مردمان سه دسته‌اند: یک دسته مثلشان مثل غذاست که انسان را از آن چاره‌ای نیست و دیگری مثلش، مثل دواست که گاه‌گاهی انسان بدان نیاز پیدا می‌کند و سومی مثلش مثل مرض است که هیچ‌گاه انسان بدان نیاز پیدا نمی‌کند ولی گاه‌گاهی بدان مبتلا می‌شود. با چنین افرادی باید مدارا کرد (فیض، ۱۳۶۲: ۱۵۷). فیض (ره) می‌گوید: پیامبر (ص) فرموده است: هیچ‌گاه دو نفر با هم رفیق و هم‌صحبت نشدند مگر اینکه محبوب‌ترین آن دو نفر نزد خدا، آن نفری است که با دوستش مدارا و رفق بیشتری داشته باشد و بیشتر مراعات حال او نماید (فیض، ۱۳۶۲: ۱۵۸).

روش مداراتی، سلاح پیامبران در جامعه‌هایی است که مخالفین نیز وجود دارند. از این طریق جان پیروان خود را حفظ و مخالفین را جذب می‌کنند. مدارا از این نظر هم‌خوانی با تقیه دارد (فلسفی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۷۳). مدارا در حیات اجتماعی بین‌الادیانی نیز مطرح است. به این معنا که پیروان ادیان مختلف می‌توانند در جامعه با یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، حدود و حقوق یکدیگر را رعایت کنند و به آداب و رسوم یکدیگر احترام بگذارند. از این اندیشه به تولرانس تعبیر می‌کنند.^۱

حافظ در این مورد می‌گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا
(دیوان حافظ: غزل ۵)

در تربیت اجتماعی مربیان و در رأس آنان پیامبران درصددند با بالا بردن قدرت تحمل، روحیه، ملاحظت، ملامت و عقلانیت در مردم آنان را برای سازگاری بیشتر آماده کنند و به منظور تحقق این امر در برخورد با مخالفین دستور رعایت تقیه را داده‌اند و در مورد دوستان با بیان راه‌کارهای مدارا، مردم را به این امر ترغیب کردند.

1. The principle that different groups can live together with peace in one society, Oxford Dictionary, 1995

خلاصه و نتیجه

از منظر فیض کاشانی انسان‌ها همان گونه که برای برطرف ساختن نیازهای مادی خویش که او آنها را نیازهای «عارضه، نفع عاجل» می‌خواند، به زندگی اجتماعی نیازمندند. برای برطرف ساختن نیازهای معنوی خود که فیض از آنها به «ارتباط روحانی و التَّئِبِلَ الی الله» یاد می‌کند، نیز میل به زندگی جمعی دارند. اصولاً حقیقت و کمال انسان در زندگی اجتماعی او نهفته است. «وَالْأَلْبَقِيَّ فِي مَرْتَبَةِ الْبِهَائِمِ وَ حِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّعِيمِ الدَّائِمِ...» در صورت عدم تشکیل اجتماع، انسان‌ها در مرتبه حیوانیت باقی خواهند ماند و بین آنها و خداوند نعمت دهند، ناصله [معنوی] می‌افتد (فیض، ج ۱، ۱۴۰۰: ۳۳۸-۳۴۰) زندگی اجتماعی احتیاج به قانون دارد تا هم معیشت مردم را سامان بدهد و هم راه رسیدن به خداوند و آخرت را به آنان بنمایاند از منظر فیض (ره) آن قانون، شرع است. «و ذلک القانون هو الشرع» (همان: ۳۳۹) هر چند «سیاست دینیه» [در مقابل سیاست عرفیه و ضروریه] که فیض آن را اشرف در دین شمرده است (فیض، مفاتیح الشرایع، ج ۲، ص ۵) وظیفه دارد براساس قانون شرع به تنظیم و تدبیر اجتماع و اصلاح و ارشاد خلق بسوی طریق مستقیم دنیا و آخرت بپردازد. (فیض، بی تا، ج ۱: ۳۹ - ۴۰) اما این مسأله به تنهایی برای آراستن جامعه به فضایل و زیورهای اخلاقی و پیراستن آن از زشتی‌های رفتاری و ایجاد سازگاری اجتماعی کافی نیست. بدین سبب متفکران تربیتی به منظور جلوگیری، چاره اندیشی و مبارزه با بحران‌های اخلاق اجتماعی به بیان راه کارهایی در این مورد پرداخته‌اند. از جمله این مربیان فیض کاشانی (ره) (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ق) است. وی به عنوان یکی از متفکران و مربیان بزرگ اسلامی در کتابهای تربیتی و اخلاقی خود در بسیاری از موارد به بیان روشهای تربیتی لازم به منظور هدایت و اصلاح رفتارهای اجتماعی پرداخته است. ما در این نوشتار سعی نموده‌ایم تا پاره‌ای از روش‌های تربیت اجتماعی را از منظر فیض (ره) بیان کنیم.

از جمله روشهایی که به اختصار در این گفتار مورد بررسی قرار گرفت. روش مهرورزی، احترام به دیگران، امر به معروف و نهی از منکر، اعتدال، تغافل، موعظه، مرحله‌ای نمودن تکلیف، آراستن ظاهر، تزیین کلام، مدارا و... است و فیض (ره) در هر

مورد به بیان راهکارهای لازم آن روش پرداخته است. نتیجه‌ای که از این تحقیق حاصل می‌شود آن است که از منظر فیض کاشانی (ره) در صورت کاربست درست این روش‌های تربیتی دارای جامعه‌ای سالم با فضایل و زیورهای انسانی و اسلامی به دور از بحران‌ها و چالش‌های اخلاق اجتماعی خواهیم بود.

پیشنهادات

این تحقیق به بیان روش‌ها و مبانی عملی تربیت اجتماعی از منظر فیض کاشانی (ره) پرداخته است. محققین محترم می‌توانند در حوزه مبانی نظری تربیت اجتماعی مانند اهمیت، اهداف، مبانی، اصول و ویژگی‌های تربیت اجتماعی از منظر فیض (ره) به تحقیق بپردازند.

منابع

- قرآن مجید. ترجمه فولادوند.
- نهج البلاغه. ترجمه دشتی.
- اصفهانی، راغب. (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*. دفتر نشر الکتاب.
- ابن منظور. (۱۴۰۵). *لسان العرب*. ج ۴، قم: نشر ادب حوزه.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. ج ۱ و ۲. چاپ اول. تهران: انتشارات مدرسه.
- حلی، بی‌تا. *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه نشر اسلامی
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات ملی.
- ری شهری، محمد. (۱۳۷۵). *میزان الحکمه*. قم: دارالحدیث دوره ۴ جلدی
- راسل، برتراند. (۱۳۴۹). *اخلاق و سیاست در جامعه*. ترجمه دکتر محمود حیدریان. تهران: انتشارات بابک.
- رفیعی، بهروز. (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. (ج ۴) قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۶۸). *فرهنگ*. کتاب چهارم و پنجم. مجموعه مقالات. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۷۵). بوستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ پنجم. تهران: خوارزمی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸). *الموجز فی اصول الفقه (ج ۲)*. چاپ اول. قم: منشورات اسلامیة. طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). *تفسیر المیزان ج ۱۷*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*. تحقیق احمد الحسینی. تهران: انتشارات مرتضوی.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۳۸۳ق). *محرّجہ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۴۱۶ق). *تفسیر الصافی*. چاپ دوم. جلد اول. تهران: مکتبه الصدر.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۴۰۲ق). *تفسیر الصافی*. جلد سوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۴۲۳ق). *الحقایق فی محاسن الاخلاق*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۴۰۰ق). *علم الیقین فی اصول الدین*. قم: بیدار.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۳۶۲). *منهاج النجاه فی بیان العلم الواجب علی کل مسلم و مسلمة*. قم: انتشارات مهدیه.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۴۰۱). *مفاتیح الشرایع*. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (بی تا). *رسالة الانصاف فی بیان بین الحق و الاعتساف*. (خطی) تهران: کتابخانه ملک ۱۸۶۹/۲ - ۱۲۰۴/۲.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۳۷۲). *زاد السالک (توشه سالکان)*. ترجمه ولی فاطمی. تهران: پیام آزادی.
- فیض کاشانی، ملّا محسن. (۱۳۷۲). *منهاج النجاه (راه نجات)*. ترجمه رضا رجبزاده. تهران: پیام آزادی.
- فلسفی، محمدتقی. (۱۳۷۵). *گفتار فلسفی (شرح و تفسیر دعای مکارم اخلاق)*. چاپ چهارم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلام.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه ایران و روم*. ترجمه جلال الدین مجتوبی. کلینی، محمدبن یعقوب. *اصول کافی*. جلد دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لوین، گوستاو. (۱۳۳۳). *تطوّر رملل*. علی دشتی. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. ج ۱۷. بیروت: مؤسسه الوفاء
- مفید، محمدبن محمد بن نعمان. بی تا. *الاختصاص*. قم: جامعه مدرسین
- مطهری مرتضی. (۱۳۸۵). *تعلیم و تربیت*. تهران: صدرا.

معلوف، لویس. (۱۳۶۷). *المنجد*. تهران: اسماعیلیان.

مدرس، میرزا محمد علی. بی تا. *ریحانه الادب*. ج ۴، چاپ دوم، تبریز: چاپخانه شفق.

صدر حاج سید جوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی. (۱۳۸۵). مدخل: اخلاق، ادب و تربیت. *دایره المعارف تشیع*. تهران: نشر شهید سعید محبی.

بهشتی، محمد. (۱۳۸۴). تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی. *مجله تربیت اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صادق زاده، علیرضا. (۱۳۷۷). مروری بر مبانی، اصول و شیوه‌های تهذیب اخلاقی از نظر غزالی. *فصلنامه حوزه و دانشگاه*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

Oxford Dictionary, (1995)